

بررسی رویکرد براعت استهلالی دیباچه‌ها، با تکیه بر روش تحلیل گفتمان

فرشید جعفری، عفت نقابی*، حبیب‌الله عباسی، سید مرتضی میرهاشمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره یازدهم، بهمن ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۱۰۵، صص ۱۹۸-۱۸۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7637>

نشریه علمی سبک‌شناسی و تحلیل متون نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: نویسندگان متون برجسته نثر فنی در شاهکارهای نثر خود جهت هنرنمایی، زیبایی سخن و جلب نظر مخاطبان، غیر از اینکه دیباچه اثر خود را به انواع صنایع ادبی آراسته‌اند، تحت تأثیر گفتمان عصر خود نیز بوده‌اند؛ بطوری که مدخل کلامشان از نظر زبانی، ادبی و ساختاری متمایز از متن کتاب و براساس رویه گفتمانی دوره مؤلف است. بدینسان بررسی دیباچه این نوع از نثر ادبی از زوایای مختلف بلاغی و تحلیل گفتمانی درخور توجه بیشتری است. جنبه براعت استهلالی این دیباچه‌ها، مسأله‌ای است که کمتر مورد توجه محققان این نوع از متون ادبی بوده است.

روشها: در این جستار تلاش کرده‌ایم با بهره‌گیری از روشها و الگوهای تحلیل گفتمان و شیوه توصیفی و تطبیقی، رویکرد براعت استهلالی دیباچه متون برجسته نثر داستانی اعم از کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و گلستان و نثر تاریخی اعم از راحه‌الصدور ترجمه تاریخ یمنی و تاریخ جهانگشا را واکاوی کنیم. این رویکرد را میتوان در شاخصه‌هایی چون واژه، جمله یا عبارت، مفاهیم کلی و مفاهیم پنهان دیباچه‌ها و با توجه به شگردهای بیان هنری تشخیص و نشان داد.

یافته‌ها: با بررسی رویکرد براعت استهلالی گفتمان دیباچه‌ها دریافتیم که دیباچه هرکدام از متون مورد تحقیق به واسطه نوع نگرش، جایگاه اجتماعی و مقام نویسنده با گفتمان رایج دوره خود نگاهشده‌اند. به گونه‌ای که کتابهای تاریخی از لحاظ کمی بیش از کتب داستانی به رسالت براعت استهلالی دیباچه توجه داشته‌اند؛ لیکن از منظر تحلیل کیفی گفتمانی، در دیباچه کتابهای مرزبان‌نامه، گلستان و راحه‌الصدور به جنبه براعت استهلالی عبارات دیباچه، توجه کاملتری به تبیین موضوعات و بنمایه‌های متن شده است.

نتیجه‌گیری: با تحلیل شیوه گفتمان حاکم بر دیباچه‌ها که به مضامین متن نیز تسری یافته، به این نتیجه رسیدیم که در دیباچه کلیله و دمنه دو نوع گفتمان ادبی و سیاسی حاکم است و رقابت وراوینی با نصرالله منشی در نوع نثر، گفتمان غالبی است که در دیباچه مرزبان‌نامه به وضوح مشخص است. پرداختن سعدی به اخلاق، منجر به تقویت گفتمان وعظ در دیباچه گلستان شده است. نوع نگارش و کاربرد انواع صنایع ادبی و اشعار در دیباچه راحه‌الصدور، دو گفتمان اعتبار تاریخی و اعتبار ادبی برجسته‌اند. در نثر جرفادقانی نیز گفتمان اعتبار تاریخی و پایبندی به متن، پررنگتر از گفتمان رقابت منشیانه دیده میشود. در دیباچه تاریخ جهانگشا علاوه بر گفتمان تاریخی و ادبی، با نوعی گفتمان فرهنگی روبرویم که در برخی از خاندانهای تاریخی ایرانی قابل مشاهده است.

تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ داوری: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ اصلاح: ۰۵ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۷ تیر ۱۴۰۳

کلمات کلیدی:

نثر فنی، متن داستانی، متن تاریخی، تحلیل کمی و کیفی

* نویسنده مسئول:

e.neghabi@khu.ac.ir

۸۸۳۲۹۲۲۰ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The epilogue aspect of prefaces from the point of view of discourse analysis

F. Jafari, E. Neghabi*, H. Abbasi, S.M. Mirhashmi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Khwarazmi University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 April 2024

Reviewed: 07 May 2024

Revised: 25 May 2024

Accepted: 07 July 2024

KEYWORDS

Technical prose, fiction text, historical text, Quantitative and qualitative analysis

*Corresponding Author

e.neghabi@khu.ac.ir

(+98 21) 88329220

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The writers of the prominent technical prose texts in their prose masterpieces have been influenced by the discourse of their era, apart from embellishing the preface of their work with various literary techniques, for artistic expression, beauty of speech, and attracting the attention of the audience. So that the preface of their words is linguistically, literary and structurally different from the text of the book and the discourse procedure of the author's era. Thus, the examination of the prologue of this type of literary prose from different angles of rhetoric and discourse analysis deserves more attention. The epilogue aspect of these prefaces is a problem that has been less than the luck of the researchers of this type of literary texts.

METHODOLOGY: In this essay, we have tried to take a look at the prefaces of prominent historical and fictional prose texts of the 6th and 7th centuries by using the principles of discourse analysis and the descriptive and comparative method. These basics can be recognized and shown in indicators such as words, sentences or phrases, general concepts as well as hidden concepts of prefaces with regard to artistic expression techniques. By quantitative discourse analysis of words, combinations and expressions.

FINDINGS: By examining the approach to the discourse of prefaces, we found that the prefaces of each of the researched texts were written by the type of attitude, social position and status of the author with the common discourse of their era. In such a way that historical books have paid more attention to the mission of the preamble than fiction books; But from the perspective of qualitative discourse analysis, in the prefaces of the books Marzbannameh, Golestan and Rahat al-Sudor, more attention has been paid to the explanation of the topics and themes of the text.

CONCLUSION: By analyzing the style of the discourse governing the prefaces, which have also spread to the themes of the text, we came to the conclusion that two types of literary and political discourse prevail in the prefaces of Kalileh and Demeneh, and the competition between Ravini and Nasrallah Menshi in the prose genre is the dominant discourse that is in the preface of Marzbannameh. It is clearly defined. Saadi's treatment of ethics has led to the strengthening of the sermon in the preface of Golestan. The type of writing and the use of various literary arts and poems in the preface of Rahat al-Sudor, two discourses of historical validity and literary validity are prominent. In Jarfadghani's prose, the discourse of historical validity and adherence to the text is more prominent than the discourse of secretarial competition. In the preface of Jahangosh's history, in addition to the historical and literary discourse, we are faced with a kind of cultural discourse that can be seen in some Iranian historical families.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2025.17.7637>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
25	3	0

مقدمه

بیان مسأله

ساختار عمومی کتابها غالباً بدین صورت است که پس از صفحه‌عنوان، اطلاعات مربوط به ناشر، فهرست مطالب، دیباچه، متن اصلی، پی‌نوشتها، منابع و... بیان میگردد. دیباچه، که با عناوینی چون مقدمه، درآمد، پیشگفتار، تحمیدیه نیز از آن یاد شده است، از زمان پیدایش اولین متون منثور در زبان فارسی، یکی از بخشهای اصلی کتابها بوده است؛ از آن جمله میتوان به مقدمه شاهنامه ابومنصوری، الابنیه و شرح تعرف اشاره کرد.

نظامی عروضی یکی از ابزارهای هنری و اعتلای سخنسرای را شروع نیکو و پایان پسندیده دانسته و «درآمد و بیرون شد هنرمند از مضایق و دقایق سخن را امری ضروری میدانند.» (نظامی، ۱۳۲۷: ۱۲۸) ضیاءالدین سجادی درباره جنبه براعت استهلالی دیباچه‌ها میگوید: «در ادب فارسی، چگونگی شروع متون مهم بوده، هست و خواهد بود. آنچه در بسیاری از دیباچه‌ها به چشم میخورد و هنر نویسند و مصنف را گواهی آشکار تواند بود، صنعت بدیعی «براعت استهلال» است که نویسنده یا مؤلف به تناسب موضوع کتاب عباراتی لطیف و جالب در دیباچه می‌آورد که خواننده را به موضوع اصلی کتاب رهنمون میسازد.» (سجادی، ۱۳۷۲: ۱۰)

دیباچه متون منثوری که پس از اسلام به زبان فارسی نوشته شده‌اند، غالباً از یک کلان‌الگوی خاص پیروی کرده‌اند. بدین صورت که با حمد و ثنای خداوند شروع شده و پس از آن به ترتیب به ستایش پیامبر (ص)، مدح پادشاه وقت، چگونگی و انگیزه تألیف، احوال مؤلف و در پایان نیز اشاراتی به مفاهیم و موضوعات متن داشته‌اند. این کلان‌الگو، با توجه به مضامین آن تحت تأثیر گفتمان دینی آن عصر شکل گرفته است. گفتمان غالبی که هر کدام از نویسندگان، بنا به سرشت دینی و مذهبی آن، خواه یا ناخواه در همان آغاز دیباچه اثر خود به انحاء مختلف متأثر از آن بوده‌اند. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که دیباچه هر اثر با توجه به نوع، موضوع و محتوای آن از الگو و گفتمان حاکم نوع و عصر تألیف، تدوین شده است و هرچه از دوره‌های آغازین انواع فاصله میگیریم، انسجام و نزج بیشتر و کاملتری را میبینیم.

دیباچه (Introduction) پس از عنوان (Title) کتاب، دومین عامل پیوند و ارتباط میان نویسنده و خواننده است که نویسنده آن را در ابتدای اثر خود به مثابه «براعت استهلال»ی جهت آشنایی مخاطب با درونمایه اثر و درک معانی و مفاهیم پنهان متن می‌آورد. به بیان دیگر، هرچند محتوای اثر تا حدودی از طریق عنوان آن نیز تبیین میشود؛ یعنی «عنوان آستانه ورود به متن و پاره‌ای جدایی‌ناپذیر از آن است که در نخستین برخورد خواننده با متن انگاره‌هایی را در ذهن او می‌آفریند و دارای معانی و کارکردهای مختلفی است. شناخت آثار براساس عنوان آنها و تحلیل و تبیین این عناوین از جمله رویکردهای نشانه‌شناسی است.» (عباسی، معرفت، ۱۳۹۳: ۲)؛ اما عنوان، محتوای اصلی را به اندازه کافی روشن نمیسازد. غالباً این روشنگری در مقدمه یا دیباچه متن صورت میگیرد؛ در واقع چنانچه محتوای اثر برای مخاطب روشن نباشد، توجه لازم را به آن مبذول نخواهد داشت. «در مقدمه باید به وسیله عبارات و جملات مناسب و زیبا، توجه و علاقه مخاطب به موضوع جلب شود و این در صورتی است که او از موضوع اطلاع چندانی نداشته باشد. به همین دلیل است که سخنشناسان گفته‌اند: سخنوری که گفتار خود را خوب آغاز کند، نصف کار خود را انجام داده است. معهداً برای نوشتن یا بیان یک مقدمه عالی، قاعده کلی وجود ندارد و موفقیت در این امر بستگی به ابتکار و ذوق و سلیقه گوینده دارد. حُسن مطلع (خوش‌آغازی) و «براعت استهلال»، در بدیع فارسی و عربی نیز نوعی مقدمه خوب به حساب می‌آید.» (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۵۴)

اغلب مؤلفان متون نثر فارسی نیز دیباچه آثارشان را به مثابه براعت استهلالی جهت تبیین بنمایه‌های متن در نظر

داشته‌اند. رویکرد براعت استهلالی دیباچه‌ها را میتوان با تکیه بر روشهای تحلیل گفتمان، بصورت روشمند و عینی نشان داد؛ «با بهره‌گیری از تحلیل گفتمانی میتوان لایه‌های هویتی، رابطه‌ای و فکری اثر ادبی را مورد نقد و بررسی قرار داد و اندیشه اهل ادب را بررسی کرد. آنچه به تحلیل گفتمان موضوعیت میبخشد و بر جنبه کاربردی آن می‌افزاید، آگاهی یافتن به لایه‌های پنهان ایدئولوژیک در یک اثر تولید شده و پی‌بردن به مفاهیم مغفول مانده‌ای است که نویسنده و خالق متن بصورت آگاهانه از آن یاد کرده است.» (اشرف‌زاده، ۱۴۰۲: ۳) در این جستار برآنیم که با در نظر داشتن روشها و الگوهای تحلیل گفتمان، از یک سو، رویکردهای براعت استهلالی دیباچه متون برجسته تاریخی و داستانی نثر فنی فارسی قرنهای ششم و هفتم، اعم از: کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، راحة‌الصدور، ترجمه تاریخ یمنی و تاریخ جهانگشا را براساس مباحث کمی و کیفی مطرح شده در شیوه‌های تحلیل گفتمان، یعنی در سه بستر تحلیل واژه‌ها، ترکیبات و عبارات (از لحاظ کمی) بررسی کنیم و از دیگر سو، با در نظر گرفتن شخصیت و موقعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر یک از نویسندگان، اغراض پنهانی، مفاهیم ضمنی و ناگفته‌های آنان (از لحاظ کیفی) را تبیین نماییم. از این رو، روش تحلیل گفتمان را به منزله ابزاری برای تحلیل رویکرد براعت استهلالی دیباچه و جستجوی معنای مورد نظر نویسنده به کار گرفته‌ایم.

پیشینه تحقیق

دیباچه آثار و براعت استهلال مقوله‌هایی هستند که از دیرباز مورد توجه محققان زبان و ادب فارسی بوده‌اند. تحلیل گفتمان نیز از جمله رویکردهای نقد نوین در عرصه‌های علوم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، ادبیات و غیره است که نخستین نظریه‌های آن در دهه هفتاد قرن بیستم تدوین شده است. از جمله پژوهشهایی که در مورد دیباچه انجام شده است، میتوان به کتاب «دیباچه نگاری در ده قرن»، نوشته سید ضیاءالدین سجادی اشاره کرد. وی در این کتاب به جمع‌آوری خلاصه‌ای از دیباچه‌های متون زبان فارسی از قرن چهارم تا چهاردهم همت گمارده است. نمونه دیگر، پژوهشی است که یدالله نصرالهی و فرشته آهیخته با عنوان «معماری سازه‌های زبانی در نثر دیباچه متون کهن» انجام داده‌اند. در این تحقیق، با نگرشی فرمالیستی و ساختارگرایانه، ادبیت دیباچه برخی از متون برجسته کلاسیک فارسی واکاوی شده است. «سبک‌شناسی دیباچه‌ها و تمهیدیه‌های متون نثر سبک عراقی»، تحقیق دیگری است که حسن سبک از دیدگاهی سبک‌شناسانه، با تأکید بر مباحث زبانی و محتوایی، بر دیباچه‌ها انجام داده است.

در مورد براعت استهلال و بررسی جایگاه آن در متون فارسی نیز میتوان به کتاب «براعت استهلال یا خوش‌آغازی در ادبیات داستانی»، اثر نادر ابراهیمی اشاره کرد که در آن با تحلیل جامع و مفصل شروع داستان و ذکر مثالهای متعدد، روند شکل‌گیری و بسط داستان از ابتدای آن را توضیح داده است. حسین آذرپیوند در پژوهشی با عنوان «براعت استهلال یا خوش‌آغازی داستان، انتخابی ممتنع یا ضرورتی محتوم»، آغاز داستان، جملات آغازین آن، ساختار کلی و عمومی آغاز داستان و تلقی خواننده را مورد بررسی قرار داده است. اردشیر سنجولی نیز در مقاله‌ای با عنوان «براعت استهلال در تاریخ جهانگشای جوینی»، به تبیین شگردهای جوینی در آغاز بخشهای داستانی تاریخ خود و نحوه بهره‌گیری از براعت استهلال در بخشهای مختلف تاریخ جهانگشا پرداخته است.

در مورد تحلیل گفتمان و جنبه‌های مختلف آن نیز، در دهه‌های اخیر پژوهشگران فارسی‌زبان به واسطه ترجمه‌های متعدد این رویکرد زبانی و اجتماعی، تحقیقات مختلف و متعددی در این عرصه داشته‌اند که از آن جمله میتوان به تحقیقی که فاطمه حیدری و سیف‌اله فضل‌الهی قمشی، با عنوان «نگاهی به روش‌شناسی تحلیل گفتمان»، انجام

داده‌اند، اشاره کرد. آنها در این تحقیق به واژه‌شناسی پژوهش تحلیل‌گفتمان همراه با بررسی مبانی فلسفی، تاریخچه پیدایش، نقدها و مهمترین اهداف آن پرداخته‌اند. نمونه‌ای دیگر پژوهشی است که سید حسین شرف‌الدین و حسین بیانی با عنوان «تحلیل‌گفتمان؛ مبانی رویکردها و اهداف»، انجام داده‌اند. این پژوهش، در صدد آن است که در حد امکان به تنقیح نظریه گفتمان، بنمایه‌ها، رویکردها و نسبت آن با حوزه‌های معرفتی مختلف بپردازند. پژوهشهای مختلف دیگری نیز در این عرصه‌ها صورت گرفته است؛ لیکن بخاطر پرهیز از اطاله کلام به ذکر همین موارد بسنده شد.

پژوهشهایی که به برخی از آنها اشاره شد، نخست اینکه هر کدام بصورت جداگانه در مورد دیباچه و براءت استهلال انجام شده است؛ دوم اینکه در هیچ‌یک از آنها صنعت براءت استهلال از جنبه تحلیل‌گفتمانی واکاوی نشده و سوم اینکه در اغلب این پژوهشها به تحقیق موردی بسنده شده است؛ لیکن در این مقال، ضمن در نظر داشتن روشهای تحلیل‌گفتمان جهت تحلیل رویکرد براءت استهلالی دیباچه‌ها، تحلیلی تطبیقی نیز میان آنها صورت گرفته است.

روش تحقیق و قلمرو آن

این پژوهش که با روش تحلیلی-توصیفی و رویکردی بینامتنی انجام گرفته، با در نظر داشتن روشها و شاخصه‌های تحلیل‌گفتمان، جنبه براءت استهلالی دیباچه متون برجسته نثر قرن‌های ششم و هفتم را واکاوی کرده است. دیباچه این متون، بنابر نگرش مؤلف نسبت به اغراض دیباچه اثر، به منزله براءت استهلالی برای محتوای آنها است. بدینسان، با بررسی تمامی نشانه‌های زبانی اعم از واژه‌ها، ترکیبات و عبارتهای این دیباچه‌ها، که بصورت صریح و غیرصریح به موضوعات و بنمایه‌های متن اشاره دارند، میزان روشنگری نویسندگان آنها برای مخاطب اثر مورد تحلیل‌گفتمانی قرار گرفته است.

محدوده این تحقیق، به غیر از کتابها و پژوهشهایی که در مورد نثر فنی، تحلیل‌گفتمان، دیباچه و براءت استهلال انجام شده است، دیباچه متون برجسته تاریخی و داستانی نثر فنی فارسی قرنهای ششم و هفتم، به ترتیب تاریخ تألیف، اعم از: کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، گلستان، راحة الصدور، ترجمه تاریخ یمنی و تاریخ جهانگشا است.

مفاهیم نظری

دیباچه

دیباچه در لغت از ترکیب واژه «دیبا» با پسوند تصغیر «چه» ساخته شده است. این واژه در واقع؛ «تصرفی است در دیباچه معرب، بقیاس نادرست. نوعی از جامه ابریشمین که قباچه سلاطین به آن باشد که به جواهر مکتل سازند و از لوازم پادشاهی است.» (ن.ک: دهخدا، ذیل مدخل دیباچه) و در اصطلاح نوشته‌ای است در ابتدای کتاب که معمولاً جهت تبیین بنمایه‌های متن و جلب توجه خواننده نگاشته میشود.

نوشتن دیباچه در کتابهای فارسی از زمان پیدایش اولین متون منثور در میان مؤلفان رایج بوده است که از جمله میتوان به مقدمه شاهنامه ابومنصوری، الابنیه عن الحقایق الادویه و شرح تعرف اشاره داشت.

اغلب متون نثر فنی و مصنوع نیز دارای دیباچه‌اند. دیباچه این نوع متون از نظر زبانی، ادبی و ساختاری گاهی متمایز از متن اصلی کتاب است؛ چرا که مؤلفان آنها، که اغلب منشیان درباری بودند، بنا به دلایلی چون: هنرنمایی، فاضلنمایی، ترغیب خواننده و انگیزه‌های شخصی این بخش از کتاب خود را به انواع صناعات ادبی می‌آراستند. «نویسندگانی همچون نظامی عروضی، نصرالله منشی، سعدالدین رواینی، عطاءالملک جوینی و ... در شاهکارهای

نثر خود مدخل کلام را جهت زیبایی سخن و جلب خاطر مخاطبان با نثری متمایز نسبت به متن اصلی کتاب نوشته و آن را بیش از بخشهای دیگر کتاب به صنایع لفظی و معنوی مزین کرده‌اند.» (ریاحی‌زمین، ۱۳۹۷: ۳۴)

براعت استهلال

براعت استهلال از نظر لغوی، «از دو بخش براعت به معنی برتری؛ تفوق و سرآمد شدن و استهلال به معنای جستجوی هلال ماه نو در آسمان یا نخستین بانگ گریه نوزاد در هنگام تولد است. در مجموع پیش‌قدمی در دیدن ماه نو یا بلندی بانگ نوزاد می‌باشد.» (ن.ک: دهخدا ذیل مدخل براعت استهلال) و اما از لحاظ اصطلاحی ارائه تعریفی دقیق از این صنعت کمی دشوار است؛ چراکه در کتابهای بدیعی و بلاغی، تعاریف متفاوتی از این صنعت ارائه شده است که با وجود عناصر مشترک تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. به گفته کاشفی: «براعت استهلال عبارت است از مناسبت ابتدای سخن با مقصود؛ یعنی متکلم در مبدأ کلام به لفظی چند متلفظ گردد که مستمع با شنیدن آن الفاظ فی‌الحال متوجه گردد بدانچه غرض گوینده چیست و در چه معنی سخن خواهد گفت.» (کاشفی، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۳۴)

جرجانی در «تعریفات» می‌گوید: «براعت استهلال از صنایع لفظی است که به موجب آن در ابتدای نوشته، پیش از آنکه به مسائل آن موضوع بپردازند، به اجمال به عباراتی اشاره کنند که آن عبارات دلالت بر مسائل و مباحث آن موضوع کند.» (جرجانی، ۱۳۷۷: ۲۸) جلال‌الدین همایی براعت استهلال را نوعی از صنعت تناسب و مراعات‌النظیر میدانند که اختصاص به همان مقدمه و سرآغاز سخن دارد و مقصود این است که دیباچه کتاب و تشبیب قصیده و یا پیش‌درآمد مقاله و خطابه را با کلمات و مضامینی شروع کنند که با اصل مقصود تناسب داشته باشد. (ن.ک: همایی، ۱۳۵۴: ۳۰۳)

این صنعت ادبی غالباً به دو شیوه شکل می‌گیرد. گونه نخست، «به یاری واژه‌های مخصوص دانش یا موضوعی خاص؛ مثلاً نویسنده در کتاب فقهی، مقدمه را با اصطلاحات فقهی شروع می‌کند.» (شریعت، ۱۳۷۰: ۳۰۳) و یا اینکه مؤلف در مقدمه کتاب، مقاله و یا حتی شعر خود، واژگانی بیاورد که بطور رمزگونه به محتوای اصلی متن اشاره داشته باشد. مانند ترکیبات و عباراتی که جلال‌الدین همایی در مقدمه کتاب «فنون بلاغت و صناعات ادبی»، مرتبط با موضوعات و بنمایه‌های متن آورده است. گونه دیگر آن، اشاره (غالباً نمادین) به سرنویشت قهرمانان داستان در مقدمه و یا توصیف کلی مطلب یا واقعه‌ای خاص است، به گونه‌ای که خواننده در جریان کل مطلب یا کتاب قرار گیرد.

نثر فنی

سبک‌شناسان برجسته زبان فارسی با توجه به ویژگیهای زبانی و ساختاری و همچنین با در نظر گرفتن تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه فارسی‌زبان ایران پس از اسلام، در طول تاریخ چندصدساله آن، دوره‌های نثر فارسی را به سبکهای مختلفی تقسیم کرده‌اند. یکی از این دوره‌ها به نثر فنی و مصنوع معروف است که آغاز آن از لحاظ تاریخی، اوایل قرن ششم هجری قمری است. این نوع نثر، که عمدتاً از طریق منشیان درباری، در بین نویسندگان فارسی زبان رواج و گسترش پیدا کرد؛ مختصات خاص فکری، زبانی و ادبی نزدیک به شعر و نظم را در خود میدید.

هرچه از آغاز نثر فنی دورتر می‌شویم جنبه تکلف و تصنع آن بیشتر میشود و چندان غرق صناعات ادبی میشود که گاهی اساساً خبری از معنی نیست؛ بطوری که ملک‌الشعرا بهار در کتاب سبک‌شناسی نثر خود، از این نوع نثر، به

نثر مسجع فنی مطلق یاد کرده و ادامه این نوع نثر را که دچار تکلفات خاص زبانی و ادبی میگردد، نثر مسجع متکلف مصنوع نامیده است. (ن.ک: بهار، ۱۳۴۹: ۲۸۶)

تحلیل گفتمان

«واژه گفتمان معادل فارسی واژه فرانسوی Discourse و لاتین Discourses، به معنی گفتگو، محاوره و گفتار است که از ریشه واژه یونانی Discurrer به معنی سرگردان، آواره و حرکت در جهت‌های گوناگون و Discursum به معنی طفره رفتن، از سر باز کردن و تعلل ورزیدن گرفته شده است.» (بشیر، ۱۳۸۵: ۱۴) اما در اصطلاح، «گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن است.» (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱۳) تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکرد کمی (در نگرش سنتی) و کیفی (در نگرش مدرن) به دلیل نقشی که در کشف نهفته‌ها و امور ذهنی و حتی دریافت معانی انضمامی دارد، جایگاه مهم و برجسته‌ای در بسیاری از پژوهش‌های ادبی و اجتماعی یافته است. از این رو، «تحلیل گفتمان به صورت مستقیم به مقاصد و انگیزه‌های افراد در گفتگوها کاری ندارد، بلکه به دنبال آن است که مقوله‌ها، عقیده‌ها، منسها و نقشها را در درون خود متن مشخص کند.» (میرزایی، ۱۳۹۵: ۱۲)

«جرج یول (George yule) و گیلیان براون (Gillian brown) در کتاب تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل گفتمان را تحلیل زبان در کاربرد دانسته‌اند که نمیتواند منحصر به توصیف صورتهای زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورتهای برای پرداختن به آنها در امور انسانی بوجود آمده‌اند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹) مک میلان (Harold Macmillan) هم «تحلیل گفتمان را مجموعه‌ای از روشها و تئوریهای برای بررسی زبان و کاربرد زبان در زمینه‌های اجتماعی قلمداد میکند.» (حیدری، ۱۳۹۸: ۴) فرکلاف (Norman Fairclough) نیز در سه مفهوم متفاوت از گفتمان استفاده میکند: گفتمان در انتزاعی‌ترین شکل اشاره به کاربرد زبان به مثابه روال اجتماعی؛ در معنای دوم نوعی کاربرد زبان در حوزه‌ای خاص و در سومین معنا به روش سخن گفتنی که به تجربیات برآمده از یک منظر خاص معنا میبخشد که در هر سه مورد مسأله زبان نقشی کلیدی دارد. (یورگنسن، فیلیس، ۱۳۹۳، صص ۱۱۸-۱۱۹)

تحلیل گفتمان «در زبان فارسی به سخنکاو، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده است و روش تحلیل گفتمان یکی از روشهای کیفی مورد توجه محققان است که معانی را در ریشه شرایط اجتماعی هر پیام با توجه به گیرنده و فرستنده جستجو میکند.» (بشیر، ۱۳۸۵: ۱۴). بنابر تعاریف و شاخصه‌هایی که در مورد «تحلیل گفتمان» عنوان شد، بطور کلی میتوان گفت که این رویکرد نقد نوین، با حوزه‌های زبانشناسی، جامعه‌شناسی، زمینه‌های تاریخی و حتی روانشناسی مرتبط است و برای تسلط به چنین رویکردی، برخورداری از دانش کافی در این حوزه‌ها اجتناب‌ناپذیر است.

تحلیل کمی و کیفی واژگان، ترکیبات و عبارات

با در نظر داشتن رویکردها و شگردهای تحلیل گفتمان، یکی از روشهای تبیین جنبه بראعت استهلالی دیباچه‌ها، میتواند تحلیل کمی و کیفی کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و عبارات در آنها باشد. چنانکه میدانیم نویسندگان این دیباچه‌ها از اقشار فرهیخته زمانه خود و اغلب از منشیان و دبیران درباری بوده‌اند. بنابراین گزینش و کاربرد واژگان و ترکیبات در تألیفاتشان اهمیت ویژه‌ای داشته است. از این رو، در این شیوه تحلیل میبایست واژه‌ها، ترکیبات و عبارات فهرست شده، مربوط و منطبق با موضوع و بنمایه‌های اثر باشد و همچنین به نوع رابطه گفتمانی آنها با

متن نیز توجه شود. به عبارت دیگر، غیر از بررسی کمی ارتباط صریح و غیرصریح مؤلفه‌های مذکور در دیباچه‌ها با مفاهیم متن، باید به تشریح کیفی ارتباط مفاهیم ضمنی عبارات با محتوای متن نیز پرداخت. به واسطه این رویکرد تحلیلی، از یک سو میتوان شیوه گفتمان حاکم بر فضای دیباچه اثر را تا حدودی تشخیص داد و از دیگر سو، جنبه براءت استهلالی دیباچه‌ها را برای متن تبیین نمود. در تحلیل کمی از هر دیباچه به ترتیب تاریخ تألیف، برای نمونه واژه‌ها، ترکیبها و عبارتهایی ذکر شده و در پایان آمار کلی هر کدام در جدولی جداگانه آمده است. در تحلیل کیفی نیز با نگاهی کلی به زندگی و موقعیت اجتماعی هر کدام از مؤلفان و بررسی جنبه آماری مؤلفه‌ها و شیوه بیان آنها، به تحلیل و تبیین گفتمان حاکم در دیباچه آثار مذکور پرداخته شده است.

تحلیل کمی

در مورد تحلیل کمی واژگان، ترکیبات و عبارات دیباچه‌ها، ذکر این نکته ضروری است که در این بخش، از یکسو به گزینش واژگان و ترکیبات و عباراتی پرداخته‌ایم که بصورت مستقیم یا غیرمستقیم با موضوعات و بنمایه‌های متن کتاب مرتبط هستند و از دیگر سو، اهتمام بر این بوده است که اگر هر کدام از این مؤلفه‌ها در درک بهتر معانی انضمامی یا مقصود نهانی نویسنده دخیل بوده‌اند، محاسبه شوند. بر این اساس، نمونه‌هایی از واژه‌ها، ترکیبات و عبارات ذکر شده و بصورت آماری، شمار هر کدام از آنها آمده است. در پایان نیز، آن دسته از واژه‌ها، ترکیبات و عباراتی که مرتبط با جنبه براءت استهلالی هستند، بصورت جداول آماری متمایز نشان داده شده است. ضمن آنکه باید تصریح کرد که محاسبه و شمارش واژگان، بر مبنای یک واحد معنادار زبان بوده است. از این رو، انواع حروف اضافه و ربط محاسبه نشده و واژگان مرکب و فعلهای مرکب نیز یک واژه در نظر گرفته شده‌اند. ترکیبات هم که شامل ترکیبهای وصفی و اضافی است. محاسبه جملات یا عبارات هم براساس قاعده دستوری شمارش جمله، یعنی تعداد فعلها، صورت گرفته است. از این رو، واژگان و ترکیبات تکراری نیز شمارش شده و گزینش هر کدام از این مؤلفه‌ها بر مبنای جنبه براءت استهلالی آنها در اشاره صریح و یا غیرصریح به محتوا و موضوعات متن بوده است.

تحلیل کمی دیباچه متون داستانی

کلیده و دمنه: در دیباچه کلیده و دمنه از حدود ۴۳۶۰ واژه، ۷۶ مورد آن بصورت صریح و غیرصریح مرتبط با موضوعات و بنمایه‌های متن است. برای نمونه واژه‌هایی از قبیل: داستان (نصرالله منشی، ۱۳۲۸: ۱۱)، مناقب (۱۲)، جهانداری (۱۳)، سیاست (۱۷)، فضایل (۲۱)، حکایت (۲۳)، حکمت (۲۲)، موعظت (۲۳)، قصه (۲۳)، مواظظ (۲۳)، سمر (۲۳) را میتوان ذکر کرد و ترکیباتی همچون: شیر بیشه (نصرالله منشی، ۱۳۲۸: ۴)، ذکر بأس و سیاست (۱۷)، زجر متعدیان (۷)، آداب سپاهداری (۹)، حشمت ملک (۹)، تقریر سمر (۲۳)، معالی خصال ملوک (۱۰)، تقدیم ابواب عدل و سیاست (۱۱)، حفظ مال و ملک (۱۷)، قوانین سیادت و سیاست (۲۲)، تحریر حکایت (۲۳) را میتوان عنوان کرد. از عبارات نیز، برای نمونه میتوان به عباراتی چون: «بناء ابواب آن بر حکمت و موعظت نهاده آنگاه آن را در صورت هزل فرانموده است». اما غرض آن بود تا شناخته شود که حکمت همیشه عزیز بوده است. معرفت قوانین سیادت و سیاست در جهانداری اصلی معتبر است.» (نصرالله منشی، ۱۳۲۸: ۱۶-۱۸) اشاره کرد که بصورت مستقیم و غیرمستقیم به بنمایه‌های مرتبط میشوند.

مرزبان‌نامه: سعدالدین وراوینی نیز، همچون نصرالله منشی، در دیباجهٔ مرزبان‌نامه از حدود ۲۸۸۰ واژه، ۶۲ مورد را مرتبط با موضوعات و مضامین متن است. برای نمونه واژه‌هایی همچون: نظم (وراوینی، ۱۳۳۵: ۴)، نثر (۴)، منظومات (۴)، منثورات (۴)، اسمار (۵)، حکایات (۵)، مقامه (۵)، کلیله (ص ۵)، سندبادنامه (۵)، سلاست (ص ۵)، امثال (۸)، عظمت (۱۰)، مفاخر (۱۳)، مآثر (۱۸) را آورده است. از ترکیبات هم‌میتوان به مواردی چون: جمع بین صنعتی‌النظم و النثر (وراوینی، ۱۳۳۵: ۴)، نقود منثورات (۴) کتب اسمار و حکایات (۵)، زبان حیوانات عجم (۱۰)، محشون به غرایب حکمت (۱۰)، محشو به رغایب عظمت و نصیحت (۱۰)، مفاخر ذات (۱۳)، اشاره نمود. از عبارات نیز میشود به جمله‌هایی چون: «پوشیده نیست بر ارباب قرایح سلیم و طبایع مستقیم که جمع بین صنعتی‌النظم و النثر مقام تعدّر دارد. بعضی از آن کتب اسمار و حکایات یافتیم به سیاحت مهذب و عبارت مستعذب آراسته و الفاظ تازی در پارسی به حسن ترکیب و ترصیف استعمال کرده است. چون کلیله که اکلیلیست فرق مفاخران براعت را.» (وراوینی، ۱۳۳۵: ۴-۱۰) اشاره کرد.

گلستان: سعدی هم به فراخور موضوع اثر خود در دیباجهٔ گلستان، واژه‌هایی بکار برده که اشاره‌هایی صریح یا ضمنی به مضامین و محتوای متن دارند. از حدود ۲۱۵۰ واژه، ۱۱۷ مورد متضمن مفاهیم و موضوعات متن‌اند. برای نمونه میتوان واژه‌هایی چون: مکاشفت (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۱)، کرامت (۱۱)، بلاغت (۱۳)، ملوک (۱۵)، ارادت (۱۵)، معتکف (۲۴)، خامشی (۲۶)، مرّوت (۲۶)، گلستان (۳۰)، مترستان (۳۱)، اخلاق (۳۵)، درویشان (۳۵)، حکایات (۴۱)، امثال (۴۱)، ایجاز (۴۲) و ترکیباتی مانند: جیب مراقبت (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۱)، بحر مکاشفت (۱۱)، رقعۀ منشآت (۱۳)، کمال فضل و بلاغت (۱۳)، سیر ملوک (۱۵)، حسن معاشرت (۳۱)، آداب محاورت (۳۱)، سعت اخلاق (۳۵)، طایفهٔ درویشان (۳۵) را ذکر کرد. از عبارات هم برای نمونه میشود به عباراتی از قبیل: «گفتم برای زهت ناظران و فسحت حاضران کتاب گلستان توانم تصنیف کردن. فصلی در همان روز اتفاق بیاض افتاد در حسن معاشرت و آداب محاورت در لباسی که متکلمان را بکار آید و مترستان را بلاغت افزایش دهد. کلمه‌ای چند به طریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایت و سیر ملوک ماضی رحمهم‌الله در این کتاب درج کردم.» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۰-۴۱) اشاره نمود.

تحلیل کمی دیباجهٔ متون تاریخی

راحة‌الصدور: در دیباجهٔ راحة‌الصدور از حدود ۱۱۵۶۰ واژه، ۳۸۵ مورد، واژه‌هایی هستند که راوندی در ارتباط با بنمایه‌های متن آورده است. برای نمونه از این قبیل‌اند: شاه (راوندی، ۱۳۸۵: ۱) و سلطان (۴) با مشتقات آنها، سپاه (۱)، سراپرده (۲)، ملک (۲)، کشور (۳)، قدرت (۳)، وزیر (۴)، جلاّد (۴)، چاربالش (۴)، بزمگاه (۴)، سیف (۶)، دولت (۶)، سیاست (۶)، سلطنت (۹)، تواریخ (۱۳)، آل سلجوق (۱۸)، دارالملک (۴۰). از ترکیبات نیز میتوان به: شمشیر سیاست (راوندی، ۱۳۸۵: ۶)، اعدای دولت (۶)، سریر سلطنت (۹)، جند مظفر کیخسرو (۱۸)، سلاطین آل سلجوق (۱۸)، تاج ملک‌شاه (۲۰)، رسم سیاست (۲۹)، تاریخ دولت طغرلی (۴۴)، خاندان علویان (۴۵)، اشاره کرد. در مورد عبارات نیز، به عنوان نمونه، میتوان عباراتی چون: «اگر چه بسیار شعرها و بیشتر نظم‌های تازی و پارسی که در این کتاب مسقط است، فرابافتهٔ خاطر و باهم آوردهٔ این ضعیف باشد و آنچه این شهریار دولت‌یار (سلطان ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان) را بزخم خنجر آبدار میسر خواهد شد، دعاگوی دولت محمد بن علی بن سلیمان راوندی به زخم زبان در بیان آورده است.» (راوندی، ۱۳۸۵: ۲۷) «پس مدح و ثنای این پادشاه و قصیده، که انشای

خاطر این ضعیف است، بعد از آن احوال خویش و سبب تألیف کتاب، پس ذکر عدل که سیرت پادشاه عادل، کیخسرو است.» (۶۳) را ذکر نمود.

ترجمه تاریخ یمینی: در دیباچه ترجمه تاریخ یمینی هم، از حدود ۳۱۰۰ واژه، ۱۸۸ واژه متضمن مفاهیم و موضوعات متن هستند. از این واژه‌ها، به عنوان نمونه، میتوان واژگانی چون: وزیر (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲)، دولت (۳)، پادشاهی (۳)، بارگاه (۳)، اوامر (۳)، آل سلجوق (۴)، سیاست (۴)، تواریخ (۷)، آل بویه (۸)، مآثر (۹)، کتیبه (لشکر) (۱۵)، مغازی (۱۷) را ذکر کرد. از ترکیبات نیز میشود به: نوبت سلطنت (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴)، عرصه دولت (۵)، پادشاه فرمان‌روان (۶)، هیبت شمشیر (۶)، اخبار و اسمار ملوک (۷)، احوال آل سامان (۸)، اسلاف ملوک و سلاطین (۸)، محامد محمود سبکتگین (۹)، ذکر محامد سلجوقیان (۹)، مواقف و مغازی ملوک عرب و عجم (۱۷)، اشاره نمود. عباراتی که برای نمونه و بصورت پراکنده، مرتبط با موضوع و مضامین متن است: «در این باب با ابوالقاسم علی بن الحسن بن محمد بن ابی حنیفه، که دستور دولت بود، مشورت کردم و اجازت خواستم، اهتزاز بیخ نمود و اشارت کرد که کتاب یمینی از تصنیف عتبی کتابی مفید است و با قلت اجزا و خفت حجم مشتمل بر شرح مواقف و مقامات سلطان غازی محمود بن سبکتگین رحمه‌الله و برخی از احوال آل سامان و نبذی از ایام آل بویه و اخبار و آثار ملوک طوایف و امراء اطراف هم بعضی را متضمن است.» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۷-۱۰)

تاریخ جهانگشا: جوینی در دیباچه تاریخ جهانگشا از حدود ۲۶۴۰ واژه، ۲۶۷ مورد را در ارتباط با مضامین متن به کار برده است. واژه‌هایی از قبیل: قهار (جوینی، ۱۳۹۱: ۱)، جلد (۱)، تاتار (۱)، شمشیر (۲)، پادشاه (۲)، فتنه (۲)، دولت (۳)، سیاست (۳)، مآثر (۳)، دیوان (۵)، استیلا (۸)، قانون (۸) و ترکیباتی همچون: کمال قدرت (جوینی، ۱۳۹۱: ۱)، تیغ آبدار (۱)، اعدای دولت (۲)، تخلید مآثر گزیده (۳)، تقیید اخبار و آثار (۳)، شرح احوال ملوک عصر (۴)، مقر سریر ملک (۶)، اسباط و اروغ چنگیزخان (۶)، عذاباً من فوقکم (۱۲) را به کار برده است. از عبارات نیز میشود به جملاتی چون: «جمعی از یاران اشاراتی راندند که برای تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاهان وقت، تاریخی میباید پرداخت و تقیید اخبار و آثار او را مجموعه‌ای ساخت.» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲-۳) «به سبب تغییر روزگار، مدارس درس مندرس گشته و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگار مکار شدند. آنچه از وقایع واقع شود از تخریب بلاد و تفریق عباد از نکبت اخبار و استیلای اشرار، حکمتها در ضمن آن مندرج باشد.» (۳) اشاره کرد.

جدول شماره ۱ (شمار واژه‌های مرتبط با مضامین متن)

متون داستانی	کلیله و دمنه	مرزبان نامه	گلستان
تعداد واژه‌ها	۷۶	۶۲	۱۱۷
متون تاریخی	راحة‌الصدور	ترجمه تاریخ یمینی	تاریخ جهانگشا
تعداد واژه‌ها	۳۶۹	۱۸۸	۲۶۷

جدول شماره ۲ (شمار ترکیب‌های مرتبط با مضامین متن)

متون داستانی	کلیله و دمنه	مرزبان‌نامه	گلستان
تعداد ترکیبات	۳۷	۳۶	۵۶
متون تاریخی	راحة‌الصدر	ترجمه تاریخ یمینی	تاریخ جهانگشا
تعداد ترکیبات	۱۴۲	۱۰۲	۱۳۵

جدول شماره ۳ (شمار عبارتهای مرتبط با مضامین متن)

متون داستانی	کلیله و دمنه	مرزبان‌نامه	گلستان
تعداد عبارات	۱۷	۲۴	۵۵
متون تاریخی	راحة‌الصدر	ترجمه تاریخ یمینی	تاریخ جهانگشا
تعداد عبارات	۷۴	۶۵	۱۰۲

تحلیل کیفی گفتمانی دیباچه‌ها

تحلیل کیفی عبارات را، که واژه‌ها و ترکیبات هم زیرمجموعه آنهاست، میتوان از سه جنبه براءت استهلالی، یعنی از طریق اشاره به موضوعات، اشاره به محتوای موضوعات و اشاره به محتوای متن، بررسی نمود؛ ضمن آنکه با نگاهی به تحلیل کمی و بررسی شیوه بیان و کاربرد ترکیبات و واژه‌هایی که هر کدام از این مؤلفان بکار برده‌اند، میتوان تا حدودی نوع گفتمان، جایگاه اجتماعی و ویژگیهای شخصیتی آنان را نیز بررسی کرد. این تحلیل نیز براساس ترتیب زمانی تألیف آثار صورت میگیرد.

تحلیل کیفی دیباچه متون داستانی

نصرالله منشی و کلیله و دمنه: نصرالله منشی، همانطور که از شهرتش پیداست، در آغاز جوانی به عنوان نویسنده و منشی به درگاه بهرامشاه غزنوی وارد شده و مدتی بعد در زمان سلطنت خسروشاه به سمت دبیری دربار میرسد. در زمان شاه بعدی به نام خسرو ملک به مقام وزارت میرسد و سرانجام در دوره حکومت همین شاه، مورد غضب قرار میگیرد و به سیاهچال میفتد و در حبس به قتل میرسد. (عوفی، ۱۳۲۴: ۱۹۸-۲۱۱)

نصرالله منشی در دیباچه کلیله و دمنه میگوید که عوام‌الناس این کتاب را محض سرگرمی خود میخوانند و مخاطب با مطالعه این اثر، بر تجربه و خرد و تیزهوشیش افزوده شده و برای شاهان نیز، جهت محافظت و نگهداری کشور و شهرها مفید است. طبقه متوسط مردم هم، جهت حفظ مال و اموال خود از مطالب آن بهره میبرند. بر این اساس، مخاطب با خواندن این عبارات در مییابد که مطالعه این کتاب برای عوام جنبه سرگرمی دارد و محتوای آن دربردارنده مفاهیمی از قبیل تجربه‌اندوزی، قوانین و سیاستهای مملکتداری و حفظ و صیانت از اموال و دارایی است. (نصرالله منشی، ۱۳۲۸: ۲۲)

با تحلیل کمی‌ای که از واژه‌ها (۴۴ واژه)، ترکیبات (۳۷ ترکیب) و عبارات (۱۷ عبارت) صورت گرفت؛ در تحلیل کیفی گفتمان دیباچه، میشود نتیجه گرفت که اولاً وی در مقام منشی یا دبیر از دانش کافی برای ترجمه این کتاب از عربی به فارسی برخوردار بوده است؛ ثانیاً در جایگاه یک درباری، که در زمینه نویسندگی مهارت داشته، بر علوم و فنون ادبی مسلط بوده است. همچنین کتاب کلیله و دمنه را با مهارت خاصی به سیاست، مملکتداری و

همچنین به زندگی روزمرهٔ عوام‌الناس گره زده است. به بیان دیگر، وی در این اثر غیر از اینکه قصد داستانپردازی دارد و برای سرگرمی و هزل آن را ترجمه و به نوعی بازتألیف نموده است، سعی بر آن دارد تا این داستانها را به قوانین سیاسی و حکومتی نیز تعمیم دهد، که این مسأله را میتوان مرتبط با جایگاه دیوانی او در دربار دانست. بر این اساس، در دیباچهٔ این اثر دو نوع گفتمان ادبی و سیاسی را میشود تشخیص داد که به مضامین متن نیز تسری داده شده است.

وراوینی و مرزبان‌نامه: از احوال وراوینی، که همانند نصرالله منشی از منشیان اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود، اطلاع چندانی در دست نیست و تنها از مقدمه و خاتمهٔ مرزبان‌نامه مستفاد میشود که وی از ملازمان خواجه ربیب‌الدین هارون، وزیر اتابک ازبک بن محمد اتابک آذربایجان بود.

در دیباچهٔ این اثر، بصورت ضمنی، کلی و غیرصریح به بنمایه‌های متن کتاب اشاره شده است. چنان‌که از برخی عبارات این دیباچه برمی‌آید، در بخشهایی از آن بطور ضمنی اشاره‌ای به محتوای متن وجود دارد و مخاطب با قیاسی که نویسنده بین اثر خود و کلیله و دمنه نموده است از مضمون حکمی و اندرزی آن آگاه میشود. (وراوینی، ۱۳۳۵: ۱۰) در بخش دیگری نیز بصورت تلویحی، مخاطب درمییابد که این کتاب همانند کلیله و دمنه دربردارندهٔ اسما و حکایات است و به نوعی در شیوهٔ نگارش به آن نظر داشته است. (وراوینی، ۱۳۳۵: ۵-۶)

با بررسی کمی‌ای که از کاربرد واژه‌ها (۳۹ واژه)، ترکیبات (۳۶ ترکیب) و عبارات (۲۴ عبارت) این اثر صورت گرفت؛ میتوان از تحلیل کیفی گفتمانی عبارات بکار رفته در دیباچهٔ آن دریافت که اولاً وی تسلط کاملی بر زبان طبری داشته است؛ چرا که طبق اذعان مؤلف این اثر از زبان طبری به فارسی دری ترجمه شده است. ثانیاً از شیوهٔ نگارش دیباچهٔ کتاب، میتوان پی‌برد که مانند برخی از منشیان و دبیران درباری به دانش و علوم و فنون ادبی عصر مسلط بوده است. چنانکه وی در دیباچهٔ این اثر اذعان میکند، این کتاب به شیوهٔ کلیله و دمنه نگارش شده و قصد نویسنده از ترجمهٔ این اثر، در ذکر قصص و امثال و حکم فراهم شده و مطالب آن از زبان وحوش، طیور، دیو، پری و آدمی بیان شده است. مهمترین خصیصهٔ آن جنبهٔ داستانی و سرگرم‌کنندهٔ آن است که البته سرشار از عبرتها، تجارب، امثال و حکم است. هرچند این اثر نیز جایگاه دیوانی نویسنده را تا حدودی برملا میسازد؛ اما رقابت وراوینی با نصرالله منشی در نوع نثر، گفتمان غالبی است که در دیباچه به وضوح مشخص است.

سعدی و گلستان: سعدی که از همان ابتدای کودکی مشغول به تحصیل علم و ادب بود، در دورهٔ جوانی ادب، تفسیر، حکمت، کلام و فقه را در مدرسهٔ نظامیه فراگرفت. پس از اتمام دوران تحصیل به شهرها و کشورهای مختلف مسافرت کرد و پس از چندی به زادگاه خود، یعنی شیراز بازگشت و دیگر از شهر خود خارج نشد. وی خواهرزادهٔ قطب‌الدین شیرازی، از بزرگترین علمای قرن هفتم بود؛ وجود چنین عالمی در خانواده باعث شد که سعدی به سمت علم و حکمت و عرفان متمایل شود.

جهانگردیها و تحصیل علوم مختلف زمانه، از سعدی یک عالم و ادیب مجرب و بزرگ ساخت بطوری که در فاصلهٔ زمانی حدود یک سال توانست دو اثر جاودانه، یعنی بوستان و گلستان را تصنیف کند. تجارب سفر و دانشی که در زمینه‌های مختلف بخصوص ادبیات داشت، در این آثار به انحاء مختلف بازتاب شده است.

با تحلیل کمی‌ای که از کاربرد واژه‌ها (۱۰۷ واژه)، ترکیبات (۵۶ ترکیب) و عبارات (۵۵ عبارت) دیباچهٔ گلستان صورت گرفت؛ میتوان تحلیلی کیفی از گفتمان سعدی در دیباچهٔ گلستان به دست داد که اولاً سعدی از منظر دانش ادبی بخصوص در زمینهٔ ایجاز، فصاحت و بلاغت در میان نویسندگان از پیشروان این شیوهٔ نگارش است. ثانیاً در مقام یک واعظ، تمام همّت خود را در بازتاب امور تربیتی و اخلاقی صرف نموده است و ثالثاً قدرت

نویسندگی، داستان‌سرایی و حکایت‌نگاری خود را در بازتاب وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم بکار گرفته است. مهمترین خصیصهٔ سعدی پرداختن به اخلاق است که به تقویت گفتمان و عطف در دیباچه نیز منجر شده است. نکتهٔ دیگر در خصوص تحلیل کیفی رویکرد براعت استهلالی گفتمان این دیباچه، بیان هنری سعدی، یعنی بیان تلمیحی، ایهامی و تشبیهی، در راستای اشاره به موضوعات و بنمایه‌های متن کتاب است. به عنوان نمونه در بخشی از دیباچه، آنجا که اشاره به ابواب هشتگانه کتاب میکند (سعدی، ۱۳۷۶: ۴۳)، از ایهام و بیان تشبیهی بهره گرفته است و یا در بخشهای دیگری از دیباچه به نوعی تلمیح به موضوع ابواب کتاب دیده میشود. (سعدی، ۱۳۷۶: ۱۱-۲۲-۲۵)

تحلیل کیفی دیباچهٔ متون تاریخی

راوندی و راحة‌الصدر: راوندی در اوایل نیمهٔ دوم قرن ششم در راوند کاشان متولد شد. اجدادش از علما و از خاندانی عراقی‌الاصل بودند. وی پدر خود را در کودکی از دست داد در سایهٔ حمایت دایه‌های فرهنگ‌دوست خود، زین‌الدین و تاج‌الدین، علوم شرعی، ادبی و همچنین خوشنویسی را آموخت و بخاطر تسلط به خوشنویسی علمی را نیز از طریق نسخه‌نویسی کتابها کسب کرد. بدینسان از طریق خطاطی، تذهیب و جلدسازی نیز امرار معاش میکرد؛ سپس برای تحصیل به مسافرت در شهرهای ایران و عراق پرداخت و از سال ۵۷۷ ه.ق به دربار شاهان سلجوقی راه یافت. پس از انقراض سلجوقیان بزرگ از همدان راهی آسیای صغیر شد و در دربار سلطان غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسرو بن قلج ارسلان مورد استقبال قرار گرفت و کتاب خود «راحة‌الصدر و آیه‌السرور» را در سال ۵۹۹ ه.ق به وی تقدیم کرد. وی در مقام معلم پسران سلیمان‌شاه بن قلج ارسلان سلجوق در دربار حضور داشت. ضمن آنکه از شاعران، مورخان و منشیان دربار سلجوقی به شمار میرفت.

با تحلیل کمی‌ای که از کاربرد واژه‌ها (۳۶۹ واژه)، ترکیبات (۱۴۲ ترکیب) و عبارات (۷۴ عبارت) دیباچهٔ راحة‌الصدر در راستای رویکرد براعت استهلالی آنها صورت گرفت؛ در ارتباط با تحلیل کیفی گفتمانی آن، میتوان به این نتیجه رسید که اولاً راوندی نسبت به دیگر نویسندگان مورد تحقیق، وقوف بهتر و کاملتری نسبت به رسالت دیباچه در معرفی فحوای متن داشته است؛ ثانیاً با عباراتی صریح ابراز میدارد که قصد وی از تألیف این اثر، پرداختن به شرح و حال اتفاقات تاریخی خاندان سلجوقی تا دورهٔ زندگی خودش است و ثالثاً همانند بسیاری دیگر از تاریخ‌نویسان آن دوران، از دانش کافی در زمینهٔ علوم و فنون ادبی برخوردار بوده است؛ این خصیصه را میشود از عبارات و اشعاری که در دیباچه آورده است، مشاهده نمود. همچنین نقش اعتبار تاریخی و اهمیت گفتمان تاریخی در آن به وضوح قابل تشخیص است.

از مدح و ثنای پادشاهان وقت در دیباچهٔ راحة‌الصدر و چگونگی شرح و بیان آن توسط راوندی، به صراحت میتوان اثرات جایگاه و مقام وی را به عنوان یک درباری دریافت. نوع نگارش و کاربرد انواع صنایع ادبی و اشعاری که در همین دیباچه آورده، دو گفتمان اعتبار تاریخی و اعتبار ادبی را در متن او برجسته کرده است.

جرفادقانی و ترجمهٔ تاریخ یمینی: از ابوشرف ناصح بن جرفادقانی، اطلاعات مؤثقی در دست نیست؛ ولی چنانکه از نسبش برمی‌آید، خود یا اجدادش اصلاً از مردم گلپایگان بوده‌اند. از زندگانی وی جز مختصر اشاراتی که از اثرش برمی‌آید، معلوم میشود که وی مقارن حکومت اتابکان آذربایجان - ایلدگزیان - میزیسته و در دستگاه ابوالقاسم علی بن حسن ابی‌حنیفه، وزیر جمال‌الدین آغ بیک آبی، دبیر بوده است. (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳-۹). وی به تشویق ابوالقاسم علی، به ترجمهٔ تاریخ یمینی اهتمام ورزید.

در دیباچه این اثر، با توجه به تحلیل کمی‌ای که از کاربرد واژه‌ها (۱۸۸ واژه)، ترکیبات (۱۰۲ ترکیب) و عبارات (۶۵ عبارت) صورت گرفت؛ در زمینه تحلیل کیفی گفتمان آن نیز میتوان دریافت که اولاً جرفادقانی از دبیران فاضل دوره خود بوده و در ادب فارسی تبخر داشته است. ثانیاً در ترجمه خویش به وقایع و حوادث متن عربی پایبند بوده؛ چرا که در استفاده از تعبیر و واژه‌های عربی در متن فارسی و حتی بسیاری از اشعار متن عربی در متن تعدد داشته است و آنچه که جرفادقانی از متن عربی حذف نموده، نه جریان حوادث، بلکه عبارت‌پردازیهایی ادیبانه عتبی است که کمترین فایده برای تاریخ‌دانان در مورد تاریخ غزنویان و مخاطب فارسی زبان دارد؛ با این رویکرد در نثر جرفادقانی گفتمان اعتبار تاریخی و پایبندی به متن، پرنگتر از گفتمان رقابت منشیانه دیده میشود.

جوینی و تاریخ جهانگشا: عطاءالملک جوینی (۶۲۳-۶۸۱ ه.ق) از دانشمندان و مورخین صاحب‌نام ایرانی که به خاندان اصیل جوینی در جوین خراسان تعلق داشت و از عهد سلجوقیان وظیفه صاحب‌دیوانی و جمع مالیات و جبايت آن مناطق را برعهده داشتند. جوینی هم مانند برادرش شمس‌الدین، بهره‌وفای از علم و ادب و هنر داشته و به مقام والایی در دربار مغولان میرسد. وی در سفری که به همراه ارغون آقا، امیر خراسان، به مغولستان و نواحی دوردست ماوراءالنهر رفته بود، به اطلاعات فراوانی در خصوص مغولان و نحوه زندگی آنها دست مییابد؛ همچنین ملازم رکاب هلاکوخان در لشکرکشیهایی بر علیه اسماعیلیه و فتح بغداد نیز بود. وی پس از فتح بغداد از سوی هلاکوخان به امارت بغداد منصوب میشود و بیست سال در مقامش باقی ماند. تاریخ جهانگشا را در سه مجلد به تشویق جهانگشایان مغول آغاز میکند و به سال ۶۵۹ ه.ق به پایان میرساند.

با تحلیل کمی‌ای که از کاربرد واژه‌ها (۲۶۷ واژه)، ترکیبات (۱۳۵ ترکیب) و عبارات (۱۰۲ عبارت) دیباچه تاریخ جهانگشا صورت گرفت؛ از لحاظ تحلیل کیفی گفتمانی میتوان به این نتیجه رسید که اولاً مخاطب با جوینی به عنوان یک دبیر و تاریخ‌نگار در دربار مغول روبروست که وقایع تاریخی کتاب خود را یا به عینه دیده و یا از منابع و افراد معتبر شنیده و ثبت نموده است. ثانیاً آنگونه که از جنبه ادبی عبارات دیباچه این اثر برمی‌آید، وی تسلط کامل بر انواع علوم و فنون ادبی داشته است و ثالثاً بخاطر تبخر در این امر، برخی از وقایع تلخ دوران مغول، قتل، غارتگری و ویرانگری مغولان را در لفافه کلام بیان کرده است که به عنوان نمونه به این موارد میتوان اشاره نمود: در بخشهایی از دیباچه این اثر بصورت کنایی و تلویحی از وضعیت نابسامان مردم روزگار و ویرانگری مغولان سخن به میان می‌آورد. مثلاً در همان ابتدای دیباچه، عبارتی با این مضمون: «رژاکی که از راه ربوبیت بر مائده کرمش موحد و ملحد یکسان است.» (جوینی، ۱۳۸۸: ۱) ذکر میکند؛ ضمن آنکه تلمیح به آیه‌ای از قرآن دارد، بصورت تلویحی و با براعت‌استهلالی مغولان را ملحد خطاب میکند؛ چرا که در متن جهانگشا در چند مورد، به نداشتن آیینی خاص و بی‌دینی آنان اشاره کرده است.

در بخشهایی دیگر نیز (ر،ک؛ جوینی، ۱۳۹۱: ۳ و ۸) عباراتی می‌آورد که پرده از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره خود برمیدارد و خواننده را با شرایط زمانه‌ای که میخواهد تاریخش را بنویسد، آشنا میسازد. در واقع با این عبارات، ذهن خواننده را برای شنیدن شرح حال وقایعی شوم در آن تاریخ آماده میسازد و از طرفی دیگر، تلمیحی به ویرانگری و قتل‌عام مغولان در حمله به ایران دارد و با کنایه آنان را اشرار مینامد. در نتیجه در دیباچه علاوه بر گفتمان تاریخی و ادبی با نوعی گفتمان فرهنگی روبرویم که در برخی از خاندانهای تاریخی ایرانی قابل مشاهده است.

نتیجه‌گیری

با تحلیل جنبه کمی و کیفی کاربرد واژه‌ها، ترکیبات و عبارات در دیباچه آثار داستانی و نقش براعت استهلالی آنها از منظر تحلیل گفتمان، به این نتیجه میرسیم که کتاب مرزبان‌نامه، اغلب از واژه‌ها، ترکیبات و عباراتی بهره میبرد که جنبه داستانگویی، سرگرمی، وعظ و اندرز بیشتر در آنها نمود پیدا میکند. هرچند این اثر جایگاه دیوانی نویسنده را تا حدودی برملاء میسازد؛ اما رقابت و راوینی با نصرالله منشی در نوع نثر، گفتمان غالبی است که در دیباچه به وضوح مشخص است. در دیباچه کلیله و دمنه نیز، ضمن پرداختن به مضامین فوق، از عبارات آن دغدغه سیاسی و حکمرانی نیز مشهود است؛ چرا که به سبب جایگاه سیاسی خود، به سراغ متنی اساساً سیاسی رفته است. از این رو، گفتمان سیاسی و ادبی در دیباچه این اثر مشهود است. در دیباچه گلستان، اشاره به جنبه‌های مختلف زندگی و همچنین پرداختن به افشار مختلف جامعه و موقعیتها و سرگذشت آنان جهت پند و اندرز و گوشزدهای اخلاقی و تربیتی، از دغدغه‌های اصلی سعدی است. ضمن آنکه بیان هنری براعت استهلالی در دیباچه، یعنی بیان تلمیحی، ایهامی و تشبیهی موضوعات و بنمایه‌های متن کتاب در راستای گفتمان حاکم بر آن است. مهمترین خصیصه سعدی، پرداختن به اخلاق است که به تقویت گفتمان وعظ در دیباچه نیز منجر شده است.

با تحلیل کمی و کیفی کاربرد عبارات، ترکیبات و واژه‌ها در دیباچه متون تاریخی و نقش براعت استهلالی آنها از دیدگاه تحلیل گفتمان، از عبارات و شرح و بیان راوندی در دیباچه مفصل راحة‌الصدر، به صراحت میتوان اثرات جایگاه و مقام وی را به عنوان یک درباری دریافت. نوع نگارش و کاربرد انواع صنایع ادبی و اشعاری که در همین دیباچه آورده، دو گفتمان اعتبار تاریخی و اعتبار ادبی را در متن دیباچه او برجسته کرده است. در دیباچه ترجمه تاریخ یمنی نیز، با توجه به پایبندی جرفادقانی به ترجمه متن عربی کتاب، گفتمان اعتبار تاریخی و پایبندی به متن مرجع، پرنگتر از گفتمان رقابت منشیانه دیده میشود. در دیباچه تاریخ جهانگشا هم، آنگونه که از جنبه ادبی گفتمان عبارات آن برمی‌آید، جوینی با تسلط کامل بر انواع علوم و فنون ادبی، برخی از وقایع تلخ دوران مغول و قتل و غارتگری و ویرانگری مغولان را در لفافه کلام بیان کرده است. در بخشهایی از دیباچه بصورت کنایی و تلویحی از وضعیت نابسامان مردم روزگار و ویرانگری مغولان سخن به میان آورده است و برای مخاطب، پرده از اوضاع اجتماعی و سیاسی دوره خود برمیدارد. در نتیجه علاوه بر گفتمان تاریخی و ادبی، با نوعی گفتمان فرهنگی روبرو هستیم که در برخی از خاندانهای تاریخی ایرانی قابل مشاهده است.

با مقایسه رویکرد براعت استهلالی گفتمان دیباچه متون داستانی با دیباچه متون تاریخی، میتوان دریافت که در دیباچه کتابهای تاریخی از لحاظ کمی، بیش از کتب داستانی به جنبه براعت استهلالی آن توجه شده است؛ لیکن از منظر تحلیل کیفی گفتمانی، در دیباچه کتابهای مرزبان‌نامه، گلستان و راحة‌الصدر به جنبه براعت استهلالی عبارات دیباچه، توجه کاملتری نسبت به بیان موضوعات و بنمایه‌های متن شده است. دیباچه آثار دیگر نیز، هرکدام به واسطه نوع نگرش، جایگاه اجتماعی و مقام نویسنده با گفتمان رایج دوره خود نگاشته شده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه خوارزمی تهران استخراج شده است. سرکار خانم دکتر عفت نقابی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای فرشید جعفری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر حبیب‌الله عباسی و آقای دکتر سید مرتضی میرهاشمی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این

پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی تهران که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abbasi, H, Maerefat, Sh. (2014). "Analytical and comparative comparison of the titles "One was one, one was not" by Jamalzadeh and "Alothbeh al-Aoli" by Mahmoud Taimur" *The quarterly of Lasan Al Mobin*, 5(15),101-120
- Ashrafzadeh, R. (2023). "Investigation and description layer in the boastings and recitations of Garshasbnameh and Banu Ghassabnameh; Based on Norman Fairclough's theory of critical discourse analysis" *Bahar Adab magazine*, 16 (85), 1-15
- Aufy, M. (1945). *Labab el Labab*, liden
- Bashir, H. (2014). *Discourse analysis is a window to discover the unsaid*, Imam sadiq University (AS)
- Bahar, M. (1970). *Prose stylistics*, Amirkabir
- Fairclough, F. (2000). *Critical analysis of discourse*, Markaz motaleat wa tahghighat Resaneha
- Farshidvard, Kh. (2003). *About literature and literary criticism*, Amirkabir
- Heidari, F. (2019). A look at discourse analysis methodology. *Journal of research in humanities*, 1(19), 73-92
- Homaii, J. (1988). *Rhetoric techniques and literary industries*, tus.
- Jorfadeghani, A. (1995). *Translation of Tarikh Yamini*, Elmi Farhangi.
- Jorgensen, M, Phillips, L. (2014). *Theory and method of discourse analysis* (H. Jalili, Trans.). Nei
- Jorjani, Sh. (1998). *Definitions: Glossary of terms of Islamic education* (H. Seied arab, S. Norbakhsh, Transes.). Furozane ruz
- Joveini, A. (2012). *History of Jahangosha Jovini*, Zavvar
- Kashefi, H. (1990). *Originators of ideas and makers of poetry*, Markaz
- Mirzaii, Kh. (2016). *Qualitative research: research, researching and Research paper writing*, Foxan
- Monshi, N. (1949). *Kalila and Dimna*, Elmi

- Nezamie aruzi, A. (1948). Four articles, Armaghan
Riahi zamin, Z. (2017). Examining the structure of the preface of Masnavis until the 7th century of Hijri. *Literary Research Quarterly*, 15(59), 33-62
Saadi, M. (1996). Golestan, Safi alishah
Sajjadi, Z. (1992). Prologue in ten centuries, Zavvar
Salehizadeh, A. (2011). Analytical and methodological points about discourse analysis (Looking at Iranian researches), Maarefat farhangi ejtemaei
Shariat, R. (1990). Dictionary of literary terms, Hirmand
Varavini, S. (1956). Marzbannameh, Boniad farhang Iran.

فهرست منابع فارسی

- اشرف‌زاده، رضا (۱۴۰۲). بررسی و لایه‌توصیف در مفاخره‌ها و رجزخوانی‌های گرشاسب‌نامه و بانو گشاسب‌نامه؛ براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، مجله بهار ادب، سال ششم، دوره ۱۶، پیاپی ۸۵، صص ۱-۱۵
بشیر، حسن (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان دریچه‌ای به روی کشف ناگفته‌ها، تهران، چاپ چهارم، دانشگاه امام صادق (ع) بهار، محمدتقی (۱۳۴۹)، سبک‌شناسی نثر، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۷)، تعریفات: فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، ترجمه حسن سید عرب، سیما نوربخش، تهران، نشر فروزان روز.
جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۷۴)، ترجمه تاریخ یمنی، تصحیح جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
جوینی، عطاالملک (۱۳۹۱)، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح حبیب اله عباسی، ایرج مهرکی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوآر.
حیدری، فاطمه (۱۳۹۸)، «نگاهی به روش‌شناسی تحلیل گفتمان»، مجله عیارپژوهی در علوم انسانی، سال دهم، شماره اول، پیاپی ۱۹، ۷۳-۹۲
دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه.
راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۰۱)، راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، هلند، چاپخانه بریل لیدن.
ریاحی زمین، زهرا (۱۳۹۶)، «بررسی ساختار دیباچه مثنوی‌ها تا قرن هفتم هجری»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۱۵، شماره ۵۹، صص ۳۳-۶۲.
سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۲)، دیباچه نگاری در ده قرن، تهران، انتشارات زوآر.
سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶)، گلستان، تصحیح خطیب رهبر، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه.
شریعت، رضوان (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، انتشارات هیرمند.
صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰)، نکاتی تحلیلی و روش‌شناختی درباره تحلیل گفتمان (با نگاهی به پژوهش‌های ایرانی)، معرفت فرهنگی و اجتماعی
عباسی، حبیب‌اله، معرفت، شهره (۱۳۹۳)، «مقایسه‌ی تحلیلی و تطبیقی عنوان‌های «یکی بود یکی نبود» جمالزاده و «لوثبه‌الاولی» محمود تیمور»، فصلنامه‌ی لسان‌المبین، سال پنجم، شماره ۱۵، صص ۱۰۱-۱۲۰.
عوفی، محمد (۱۳۲۴)، لباب‌الالباب، تصحیح ادوارد براون، چاپ لیدن
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ چهارم تهران، انتشارات امیرکبیر.
فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
کاشفی، حسین بن علی (۱۳۶۹)، بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به اهتمام میرجلال‌الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.

منشی، نصر ابن محمد بن عبدالحمید (۱۳۲۸)، کلیله و دمنه، به اهتمام و تصحیح عبدالعظیم غریب، چاپ ششم، تهران، چاپخانه علمی.

میرزایی، خلیل (۱۳۹۵)، کیفی پژوهی: پژوهش، پژوهشگری و پژوهش‌نامه‌نویسی، تهران، انتشارات فوژان.
نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۲۷)، چهارمقاله، تهران، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات ارمغان.
وراوینی، سعدالدین (۱۳۳۵)، مرزبان نامه، تصحیح محمد روشن، جلد اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

همایی، جلال الدین (۱۳۶۷)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، انتشارات توس.
یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۳)، نظریه و روش تحلیل در گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ چهارم، تهران،

نشر نی

معرفی نویسندگان

فرشید جعفری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: fj13601215@gmail.com)

(ORCID: 0009-0002-0862-1533)

عفت نقابی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: e.neghabi@khu.ac.ir; مسئول)

(ORCID: 0000-0001-6325-134x)

حبیب‌الله عباسی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: h.abbasi@khu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7367-934x)

سید مرتضی میرهاشمی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

(Email: s.mirhashemi@khu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-8480-9177)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Farshid Jafari: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: fj13601215@gmail.com)

(ORCID: 0009-0002-0862-1533)

Effat Naghabi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: e.neghabi@khu.ac.ir; Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-6325-134x)

Habibollah Abbasi: Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: h.abbasi@khu.ac.ir)

(ORCID: 0000-0001-7367-934x)

Seyyed Morteza Mirhashmi: Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.

(Email: s.mirhashemi@khu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0005-8480-9177)